

کوردها بر دوراهی جنبش مسلحانه - غیر مسلحانه.

دکتر رویا طلوعی

ویژه خبرنامه گویا

قصدم ندارم نوشته‌ام را با بازگویی مفصل تاریخ مبارزه کوردها طولانی کنم. تنها بدین بسنده میکنم که سرزمینی بنام کوردستان در میان پنج کشور ایران، عراق، تورکیه، سوریه و ارمنستان تقسیم شده است و بجز ارمنستان* در مابقی چهار کشور نامبرده، کوردها در مبارزه ای خونین و پرهزینه برای دستیابی به حقوق سیاسی و مدنی خود درگیر بوده و هستند. مبارزه کوردها تاریخی طولانی دارد و نقطه عطف آن در کوردستان ایران به حدود شصت سال پیش و تلاش رهبر ملی کورد "قاضی محمد" برای کسب خودمختاری کوردها در قالب جمهوری خودمختار کوردستان برمیگردد. کوردها در آنهنگام به تاسی از شرایط روزگار خود دست به اسلحه بردند و این رسم تا به امروز به انحای مختلف باقی مانده است. واژه "پیشمرگ" نیز ابداع شده همان زمان است که بدلیل اطلاق به فردی مبارز که از جان خود برای آزادی مایه میگذارد، تقدس یافته و حتی امروزه این تقدس، نفی و نقد جنبش مسلحانه را با اشکال و دردرس مواجه میسازد.

امروزه در زبان کوردی در مقابل اصطلاح "خهباتی شاخ" به معنی جنبش کوه که در برگیرنده همان جنبش مسلحانه است، اصطلاح "خهباتی مهدنی" به معنای جنبش مدنی که مفهومی غیر مسلحانه دارد قد بر افراشته است. از آنجا که برسم عادت دیرینه، هرگونه سیاسی بودن در قالب برداشتن اسلحه و جنگیدن در پناه کوههای سربلند کوردستان تفسیر شده است، جنبش مدنی و بدون خشونت از طرف کسانی، بویژه از طرف جوانان تازهکار، معادل نفی سیاست و سیاست زدایی مطلق تلقی میشود که به باور من برداشتی کاملن اشتباه است. جنبش مدنی به روشهای مسالمت آمیزتر و پرهیز از اسلحه، به دنبال کسب همان حقوق سیاسی و مدنی و غیره است که در بیاننامه جهانی حقوق بشر قید شده است. آنان که از شنیدن واژه "سیاسی" میهراسند، در واقع حاملین ترس نهادینه شده و آموخته‌ای هستند که در سی و دو سال اخیر جمهوری اسلامی بر جامعه سیطره داده است.

در حقیقت سردمداران نظام جمهوری اسلامی برای استیلای قدرت بلا منازع خود، ادبیات زیونی را رواج دادند که فرد برای اثبات ضد انقلابی نبودن فعالیت‌هایش و مشمول محاربه و مجازات شدید واقع نشدن، مدام بایستی به نفی سیاسی بودن خود پرداخته و دامن در حال توجیه مدنی و قانونی بودن آنها باشد. بر همین مبنا واژه های حزب، تحزب، سیاست و سیاسی بودن به واژگانی ممنوع و رعب آور تبدیل شده که آثار سو آن نه تنها در داخل که به ایرانیان خارج مرزهای ایران نیز تسری یافته است. جالب این است که این تلاشهای منزله طلبانه فعالان عرصه‌های مختلف، در نهایت بیفرجام است و نظام و بریدگان جدید از نظام، در هر حال به فعالین کورد مظنون هستند.

همچنانکه اشاره کردم امروزه در جامعه کوردی اصطلاح جنبش مدنی در مقابل جنبش مسلحانه قد علم کرده و به بحثی جدی اما غیر قابل حل و باقیمانده بر یک دوراهی، تبدیل شده است. از سویی سابقه شصت ساله جنبش مسلحانه و حملات چریکی با سلاحهای سبک در مقابل رژیم تا بیخ دندان مسلح، بیفایده بودن خود را درکسب هر گونه پیشرفتی در حصول حق بشدت نشان داده است و از طرف دیگر هنوز کسی بدرستی نمیداند جنبش مدنی چگونه تدوین و تعریف و اجرا میشود. اشکال دیگر اینست که متأسفانه هنوز هم در جهان صدای گلوله، رویها را به سمت محل شلیک برمبگرداند و توجه همه را به آن محل جلب میکند. به عنوان نمونه جهان صدای "یعقوب مهرنهاد" فعال مدنی بلوچ محکوم به اعدام را نشنید اما تا "عبدالمالک ریگی" دست به اسلحه برد همگان متوجه شدند که گویا بلوچها اعتراض هم دارند! همین مسئله در مورد کوردستان هم به نحوی صادق است. مسئولین انتسابی دولت جمهوری اسلامی در مناطق کوردنشین بسیار مایلند که سکوت و نبود هر فعالیت پرسرو صدایی را حمل بر امنیت و رضایت کامل مردم جلوه دهند اما آیا برآستی چنین است؟ من به چشم خود مردمان عادی دیده ام که هیچ سمت گیری سیاسی خاصی هم نداشته اند اما تا خبر حمله مسلحانه ای شنیده اند چشمهایشان برق زده و لبخند رضایتی بر لبانشان نقش بسته است و به کوردی هم گفته اند " با بیخۆن.... باباته". از سویی هم مردمانی مشغول کسب و کار و فعالیتهای تجاری و مبادلات کالا از طریق مرزها را هم دیده ام که خواهان آرامش کاملند.

این تناقض نه تنها مردم که گریبان فعالان موسوم به مدنی و احزاب سیاسی کورد را هم گرفته است. از سویی جمهوری اسلامی که پیشینه‌ای سیاه در ترور مخالفان خود و نیز ترور در اقصی نقاط جهان دارد با وام گرفتن واژه تروریزم و استفاده ابزاری از آن هرگونه مخالفت مسلحانه علیه خود حتی در قالب دفاع مشروع را نیز تروریزم جلوه میدهد و از سوی دیگر هر گونه امکان فعالیت مسالمت آمیز را مسدود میکند. معدودی فعالان مدنی نیز بطور یکجانبه همان ادبیات را بکار میبرند(شاید هم از سر دلسوزی) اما هیچ تعریف بدیلی برای فعالیت مدنی و چگونگی انجام آن و نحوه رسیدن به حقوق کوردها از این طریق ارائه نمیدهند. آنان نیز از اتهام سیاسی بودن میترسند و در عین حال به این سوال پاسخی نمیدهند که در شرایطی که فعالان مدنی و روزنامه‌نگاران به اعدام و حبسهای طولانی مدت محکوم میشوند، در شرایطی که همه در حال فرارند، پس چگونه میتوان کار و فعالیت مدنی کرد؟ چگونه میتوان سکوت را شکست و نارضایتی را به اعتراض تبدیل کرد؟ هرچند کوردستان سابقه اعتراضات مدنی مختلفی داشته که گاهن چون سوم اسفند ۱۳۷۷ و نیز مرداد ماه ۱۳۸۴ به خاک و خون کشیده شده اند و بعضاً چون اعتصاب سراسری در اعتراض به اعدام فرزند کمانگر و یارانش با موفقیت برگزار شده اند اما سوال اینجاست که آیا همان اعتصاب تکرار خواهد شد؟ پتانسیل کوردهای ساکن ایران برای تکرار این اعتراضات مدنی با توجه به بسته بودن کامل فضا و خفقان روز افزون تا چه اندازه است؟ اگر به بستر مبارزات مدنی در میان کوردهای ساکن ترکیه بنگریم، میبینیم که در روزهای اخیر شاهد رد صلاحیت لایلا زانا و یارانش برای کاندیدا شدن در انتخابات پارلمان ترکیه بودیم اما از آنجا که جنبش مدنی در میان کوردهای ساکن ترکیه بسیار قویتر و جاافتاده‌تر از ماست و صد البته شرایط ترکیه با یک دموکراسی نیم بند کاملاً متفاوت از ایران است، مردم دست به تظاهرات زدند و به دلیل خشونت دولتی حدود سه نفر هم جان خود را از دست دادند اما گلوله‌ای از هیچ حزبی شلیک نشد. در نهایت هم مردم پیروز شدند و عدم صلاحیتهای لغو شد.

مسئله تناقض و دوراهی جنبش مسلحانه- غیر مسلحانه به احزاب سیاسی کورد که میرسد بسیار بغرنجتر میگردد. از سویی همه احزاب قدیم و جدید در تبعید بسر میبرند و دوری سی ساله آنها باعث دوری عملی آنان از جامعه‌ای شده است که بدان متعلقند و از تاثیرات همه فراز و نشیبهایی که این جامعه در سی سال اخیر بخود دیده است بی‌نسیب یا بسیار کم‌نسیب مانده‌اند. از سوی دیگر زندگی در عراق و فرهنگ متفاوت و بعضاً ناهمخوان آنجا با ایران، آنان را در طی این سی ساله تحت تاثیر غیر قابل‌انکاری قرار داده‌است که گاهن سران احزاب را در بازخوانی و تفسیر درست از جامعه خود دچار انفعال یا اشتباه محاسباتی بزرگی نموده است. وابستگی مالی به احزاب کوردستان عراق ضربه جبران‌ناپذیری به احزاب کوردستان ایران و پیکره جنبش سیاسی این بخش زده است. شایعات غیر قابل‌اثبات و انکاری هم در میان کوردها جریان دارد که گویا کنار گذاشتن جنبش مسلحانه توسط برخی احزاب کورد ایران از جمله کومله و دمکرات قبل از انشعاب، بدلیل توافق احزاب کوردستان عراق با جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است. احزاب کوردستان ایران اگرچه رسماً بر وجود این توافق صحه نمی‌گذارند اما ادعای آنان مبنی بر کنار گذاشتن "موقتی" اسلحه برای حفظ دستاوردهای کوردستان عراق، میتواند دال بر تائید این شایعات باشد.

احزاب کوردی شامل هر چهار کومله و هر دو دمکرات- بجز پژاک- مدعی کنار گذاشتن اسلحه هستند اما جوانان ملحق شده را آموزش نظامی میدهند و سپس آنانرا بصورت مسلح در کمپها" برای روز مبادا" نگهداری میکنند. سؤال اینجاست که این روز مبادا چه هنگام است؟ آیا منتظر تکرار عراقی دیگر و حمله آمریکا هستند یا منتظر یک انقلاب خشن و خونین دیگرند که در صورت لزوم با نیروی مسلح به داخل کشور بازگردند؟ آیا این ادعای کنار گذاشتن مبارزه مسلحانه و احترام و اعتقاد به مبارزه مدنی- که خود آنها نیز تعریفی در این شرایط بسته و حتی کمی کمتر بسته سابق هم برایش ندارند- با تربیت نیروی پیشمرگی که در کمپها در حال پوسیدن هستند تناقض ندارد؟ کار حتی به جایی میرسد که دوست گرامیم آقای عبدالله مهدی دبیرکل - مادام العمر معتقد به دمکراسی - یکی از چهار کومله در مصاحبه با محمدرضا یزدانپناه در پاسخ این سؤال که با وجود ترک مبارزه مسلحانه چرا نیروی پیشمرگه خود را حفظ کرده اند و آیا این شائبه تناقض گفتاری و کرداری را پیش نمی‌آورد، تا بدانجا پیش میرود که کل قداست تاریخی "پیشمرگه" در نزد کوردها را تا حد یک "بادیگارد" فرو کاسته و میگوید که "نیروی پیشمرگه در درجه اول برای دفاع از جان اعضای حزب و نهادهای آن فعالیت میکند." (۱)

آیا برآستی جوان کوردی که از ستم جمهوری اسلامی به ستوه آمده و جان خود را در کف مینهد که حقوق ملتش را طلب کند، از دید سران احزاب کوردی یک بادیگارد است و بس؟ آیا دیگر سران احزاب کوردی نیز چنین فکر و عمل میکنند ولی شجاعت آقای مهدی را در بیان آن ندارند؟

مجموعه سوالات فوق و نیز ابهام در تعریف و چگونگی جنبش مدنی و شرایط به تحقق رسیدن آن، یکی به میخ و یکی به نعل زدن احزاب در پابندی یا عدم پابندی به جنبش مسلحانه، پراکندگی احزاب کوردی برخلاف خواست شدید اجتماعی برای همکاری آنها در یک جبهه مشترک و یک کاسه کردن توانها و پتانسیل طرفداران آنها، جوابگو نبودن مبارزه مسلحانه برای کسب حقوق کوردها بعد از سالها مبارزه پرهزینه، مسدود بودن کامل فضای هر گونه فعالیت مسالمت‌آمیز سیاسی و مدنی در داخل و سرگردانی فعالان مدنی کورد در مورد چگونگی کار و فعالیت که هم بتواند

پیگیر مطالبات ملیشان باشد و هم آنانرا اسیر زندان و احکام اعدام نکند، کوردها را بر سر دوراهی جنبش مسلحانه- غیر مسلحانه قرار داده است و تاکنون هیچیک از طرفداران رد کامل یا قبول کامل جنبش مسلحانه و افراد بینابینی جواب و راهکار قانع کننده ای برای آن نیافته‌اند.

دکتر رویا طلوعی، ۲۳ آوریل ۲۰۱۱، آمریکا